

ابی عقرب است. ابی عقرب همان خویلد بن عبدالله بن بُجَیر بن حِماس بن عَزِیج بن بکر بن عبدمناف بن کنانة است.

سفیان بن عیینة، کثیر بن کثیر را دیده و از او روایت کرده است. کثیر شاعر بوده و او را فرزند نبوده است.

### جعفر بن کثیر

برادر پدر و مادری کثیر است. او پسری به نام عبدالله داشته است که مادرش عایشه دختر حمزة بن مطلب بن ابی وادعه است.

### سعید بن کثیر

برادر پدر و مادری جعفر و کثیر است. سعید این فرزندان را آورده است: عبدالله که همان رباح است و اسماعیل که همان سالم است و ابراهیم که مادرشان حُمَیْدَة دختر عبدالله بن مطلب بن ابی وادعه است.

### یعقوب بن زید

ابن طلحة بن عبدالله بن ابی ملیکه بن عبدالله بن جدعان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مُرَة. مادرش خالدة دختر معاذ بن مهاجر بن قنفذ بن عُمیر بن جدعان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مُرَة است.

کنیة یعقوب، ابوعرفة است. او مردی داستان پرداز و کم حدیث و بدون فرزند و ده است. مالک بن انس از یعقوب روایت کرده است. یعقوب در آغاز خلافت منصور عباسی در گذشته است.

### محمد بن زید

برادر پدر و مادری یعقوب است. محمد بن زید تنها پسری به نام عبدالله داشته که مادرش کنیزی بوده است. گاهی از محمد بن زید روایت شده است.

### محمد بن علی

ابن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قُصَیّ. مادرش عالیه دختر عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب است. محمد بن علی این فرزندان را آورده است: عبدالله اصغر که همان ابوالعباس سفاح است و نخستین کس از فرزندان زادگان عباس بن عبدالمطلب است که به خلافت رسیده است. داود و عبیدالله و ریطة که این دختر پیش از رسیدن به حد بلوغ در گذشته است، مادر این چهار تن ریطة دختر عبیدالله بن عبدالله بن عبدالممدان بن دیان از خاندان حارث بن کعب است. عبدالله اکبر که همان ابوجعفر منصور است که پس از برادرش ابوالعباس به خلافت رسیده است و مادرش کنیزی بوده است. ابراهیم که مادر او هم کنیزی بوده است. او همان کسی است که عنوان امام داشته و همه داعیان حکومت برای بنی عباس پیش او آمد و شد داشته‌اند. یحیی و عالیه که مادرشان ام‌الحکم دختر عبدالله بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب است. موسی که مادرش کنیزی است. عباس و اسماعیل و یعقوب که همان ابوالاسباط است و دختری به نام لبابه که او را جعفر بن سلیمان بن علی به همسری گرفته است. لبابه بدون آنکه برای جعفر فرزندی بیاورد در گذشته است و هر یک از این فرزندان از کنیزی متولد شده‌اند.

عباس بن محمد بن علی گفته است که - پدرش - محمد بن علی بن عبدالله بن عباس به سال یکصد و بیست و پنج در شصت سالگی به روزگار حکومت ولید بن یزید بن عبدالمملک در منطقه شرات از سرزمین شام در گذشته است. ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه او را وصی خود قرار داده و کتابهای خود را به او سپرده است، و در واقع محمد بن علی جانشین و وصی عبدالله بن محمد بوده است. ابوهاشم به محمد بن علی گفته است که حکومت بدون تردید میان فرزندان تو خواهد بود. شیعیان که پیش ابوهاشم آمد و شد

داشتند از آن پس پیش محمد بن علی آمد و شد می کردند. ابوهاشم مردی دانشمند بود که بسیار حدیث شنیده و کتابهای پیشینیان را خوانده بود. محمد بن علی بن عبدالله هم بسیار حدیث شنیده بود. او از سعید بن جبیر پرسید چه هنگامی تلبیه گفتن قطع می شود.

## داود بن علی

ابن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب. مادرش کنیزی است. داود هنگامی که ابوالعباس سفاح در کوفه آشکار شد و به منبر رفت تا برای مردم بخطبه بخواند و درمانده گردید و نتوانست چیزی بگوید، از جای برجست و کنار منبر ایستاد و سخنرانی کرد و موضوع قیام و کارشان را برای مردم بازگو کرد. به مردم وعده دادگری و نویدهای دیگر داد و مردم پراکنده شدند. ابوالعباس سفاح، داود را به حکومت مکه و مدینه گماشت و او به سال یکصد و سی و دو سرپرستی حج را عهده دار شد و با مردم حج گزارد و این نخستین حج بود که سرپرستی آن را عباسیان بر عهده داشتند. داود پس از حج به مدینه رفت، چند ماهی در آن شهر بود و به سال یکصد و سی و سه در پنجاه و دو سالگی در گذشت. او فقط هشت ماه از دولت عباسیان را زنده بود. محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی و کسان دیگری جز او از داود بن علی بن عبدالله بن عباس روایت نقل کرده اند و داود از پدرش روایت می کرده است.

## عیسی بن علی

برادر پدر و مادری داود است. عیسی بن علی سلامت طلب و عافیت جو بوده و تا هنگام مرگ عهده دار هیچ کاری برای عباسیان نشده است. گاهی از او روایت شده است. او به روزگار خلافت مهدی در گذشته است.

## سلیمان بن علی

ابن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب. مادرش کنیزی است. او هم به پنجاه و نه سالگی در بصره به سال یکصد و چهل و دو در گذشته است.

## حسین بن عبدالله

ابن عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم. مادرش اسماء دختر عبدالله بن عباس است. حسین تنها پسری به نام عبدالله داشته است.

حسین بن عبدالله به سال یکصد و چهل هجری در هشتاد و دو سالگی در مدینه در گذشته است. در آن هنگام محمد بن خالد بن عبدالله قسری حاکم مدینه بوده و همو بر پیکر حسین بن عبدالله نماز گزارده است. حسین از پدرش و از عکرمه روایت کرده است. محمد بن اسحاق و ابن جریر و حجاج بن ارطاة و شریک بن عبدالله و سلیمان بن بلال و عبدالله بن مبارک و ابوبکر بن ابی سبرة از او روایت کرده‌اند. با آنکه حسین پر حدیث بوده است ولی من ندیده‌ام که به حدیث او استناد کنند.

ابوجعفر منصور به عبدالله پسر حسین پیام داد و او را از مدینه پیش خود فرا خواند و عمه خود ام‌عیسی دختر علی بن عبدالله بن عباس را به همسری او درآورد، ولی ام‌عیسی برای او فرزندی نیاورد. عبدالله بن حسین در گذشت و ام‌عیسی دختر علی بن عبدالله از او ارث برد.

## عباس بن عبدالله

ابن معبد بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم. مادرش ام‌محمد دختر عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب است. عباس یک فرزند آورده است: محمد که مادرش ام‌اینها دختر محمد بن علی بن ابی طالب - محمد بن حنفیه - است. سفیان بن عیینة گاهی از عباس بن عبدالله بن معبد روایت نقل کرده است.

## ابراهیم بن عبدالله

برادر پدری عباس است. مادرش کنیزی بوده است. ابراهیم این دو پسر را آورده است: محمد که ساکن شهر حیره شده است و داود، مادرشان میمونه دختر عباس بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بوده است.

## محمد بن عمر

ابن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم. مادرش اسماء دختر عقیل بن ابی طالب است. محمد بن عمر این فرزندان را آورده است: عمر، عبدالله، عبیدالله که مادرشان خدیجه دختر دختر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بوده است.<sup>۱</sup> جعفر که مادرش أم هاشم دختر جعفر بن جعفر بن جعدة بن هبیره بن ابی وهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم بوده است. از محمد بن عمر روایت شده است. او از پدر خود و هم از علی بن حسین - حضرت امام زین العابدین - حدیث شنیده است. مردی کم حدیث بوده و آغاز خلافت ابوالعباس سفاح را درک کرده است.

## محمد بن عمرو<sup>۲</sup>

ابن حسین بن علی بن ابی طالب. مادرش رَمْلَة دختر عقیل بن ابی طالب است. محمد بن عمرو این فرزندان را آورده است: حسن و رقیه که مادرشان حُمَیْدَة دختر محمد بن ابی سعد احول بن عقیل بن ابی طالب است. مادر حُمَیْدَة فاطمه صُغْرَى دختر علی بن ابی طالب است. عمرو، عبدالله، عبیدالله که مادرشان خدیجه دختر علی بن حسین - حضرت سجاد - بوده است. محمد که مادرش رَمْلَة دختر سعید بن زید بن عمرو بن نُفَیْل از خاندان عدی بن کعب است. و جعفر و داود که مادر هر یک کنیزی است. نسل محمد بن حسن بن علی بن ابی طالب منقرض شده و همگی در گذشته اند و هیچ کس از ایشان باقی نمانده است.

۱. محمد بن عمر به حضور حضرت سجاد رفت و آن حضرت دختر خویش خدیجه را به همسری او در آورد و این سه پسر نوادگان حضرت سجاد (ع) اند. برای آگاهی بیشتر در باره محمد بن عمر که به شصت و سه سالگی در گذشته است، به المجدی، ص ۲۴۴ مراجعه فرمایید.

۲. این شرح حال به چند جهت صحیح نیست و در هم ریخته است. نخست اینکه میان فرزندان حضرت سیدالشهداء عمر یا عمرو نبوده است و میان کتابهای عمده انساب چنین نامی نیامده است. دوم آنکه در شرح حال محمد بن عمر بن علی نوشته است که عمرو و عبدالله و عبیدالله فرزندان اویند و مادرشان خدیجه دختر حضرت سجاد بوده است! به احتمال قوی باید بخشی از این شرح حال مربوط به محمد بن حسن بن حسن بن علی (ع) باشد و چون نسخه های خطی در دسترس این بنده نیست نمی توانم اظهار نظر قطعی کنم - م.

## عبدالله بن حسن

ابن حسن بن علی ابی طالب (ع). مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب است. عبدالله بن حسن این فرزندان را آورده است: محمد که به روزگار خلافت ابو جعفر منصور در مدینه کشته شده است و ابراهیم که او هم به روزگار خلافت منصور دوانیقی در باخما که از نواحی کوفه است کشته شده است و موسی و ادریس اکبر و هارون که این دو در کودکی در گذشته‌اند و فاطمه و زینب و رقیه و کلثم و ام‌کلثوم که مادرشان هند دختر ابی عبیده بن عبدالله بن زمعه بن اسود بن مطلب بن اسد بن عبدالعزی بن قُصی است. عیسی که در کودکی در گذشت و ادریس اصغر که سالار منطقه اندلس و بربر شده است و داود که مادرشان عاتکه دختر عبدالملک بن حارث شاعر بن خالد بن عاص بن هشام بن مغیره است. سلیمان و یحیی که سالار منطقه کوهستانی دیلم شده است و مادر این دو قریبه دختر رُکَیح بن ابی عبیده بن عبدالله بن زمعه بن اسود بن مطلب بن اسد است.

گوید: کنیه عبدالله بن حسن، ابو محمد بوده است.

عبدالله بن مسلمه بن قعنب از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می‌گفته است \* خودم عبدالله بن حسن را دیدم که نماز می‌گزارد و جامه خود را فرو هشته بود - یا بندهای آن را باز گذاشته بود.

عبدالعزیز بن عبدالله اویسی ما را خبر داد و گفت ابراهیم بن سعد برای من نقل کرد و گفت \* مردم را دیدم که کفش پنجه باریک می‌پوشیدند جز عبدالله بن حسن که کفش پنجه پهن و گیرد می‌پوشید.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت حفص بن عمر برده آزاد کرده و وابسته عبدالله بن حسن مرا خبر داد و گفت \* عبدالله بن حسن را دیدم که وضو گرفت و بر کفشهای خود مسح کشید. گفتم: چنین مسح می‌کشی؟ گفت: آری، عمر بن خطاب هم چنین مسح می‌کشیده است و هر کس رفتار عمر را میان خود و خدا نمونه قرار دهد کار خود را استوار ساخته است.<sup>۱</sup>

۱. قرینه‌ای به چشم می‌خورد که این گفته از روی تقیه و مصلحت بوده است.

واقدی می‌گوید: عبدالله بن حسن از پارسایان و مردی شریف و پرهیبت و کارساز و تیز زبان بوده است و دولت بنی‌عباس را درک کرده است. او در شهر انبار پیش ابوالعباس سفاح آمد. سفاح از او در باره پسرانش محمد و ابراهیم پرسید. پاسخ داد در صحرا زندگی می‌کنند، گوشه‌گیری و تنهایی را دوست می‌دارند.

حفص بن عمر مرا خبر داد و گفت: \* عبدالله بن حسن پیش ابوالعباس سفاح که در شهر انبار بود رفت. سفاح او را خوشامد گفت و گرمی داشت و به خود نزدیک ساخت و نسبت به او چنان رفتار کرد که نسبت به هیچ کس چنان نکرده بود. گوید: سفاح شبها با او گفتگو و داستان‌سرایی می‌پرداخت. شبی تا نیمه شب با او سخن گفت. آن‌گاه صندوقچه‌ای را خواست و گشود و به عبدالله گفت: ای ابو محمد! به خدا سوگند این گهرهایی است که در اختیار امویان بوده و اینک در اختیار من است، و آن را با او قسمت کرد و نیمی از آن را به او بخشید. سفاح نیمه دیگر را پیش همسرش ام سلمه فرستاد و گفت: این در دست تو امانت باشد. سپس همچنان با یکدیگر به گفتگو پرداختند. در این هنگام سفاح چرت زد آن چنان که سرش به زیر افتاد. عبدالله بن حسن به این دو بیت مثل زد و خواند: «آیا حوشب را دیدی که چگونه کاخهایی می‌ساخت که بهره آن برای فرزندان بقیله بود، گویا آرزو دارد که عمری همچو عمر نوح داشته باشد و حال آنکه فرمان خدا هر شب ناگهان فرا می‌رسد»<sup>۱</sup>.

گوید: ابوالعباس بیدار شد و به خود آمد و فهمید که عبدالله بن حسن این ابیات را خوانده است. گفت: ای ابو محمد در حضور من باید به این شعر مثل بزنی و حال آنکه رفتارم را نسبت به خود دیدی و چیزی از تو اندوخته نکردم. عبدالله بن حسن گفت: ای امیرالمومنین لغزشی بود که صورت گرفت و به خدا سوگند نظر خاصی نداشتم. اشعاری به اندیشه‌ام گذشت و به آن مثل زدم. اگر امیرالمومنین مصلحت بداند خطای مرا در این باره تحمل فرماید. سفاح گفت: آری چنان کردم. عبدالله بن حسن سپس به مدینه برگشت، و

۱. أَلَمْ تَرَ حَوْشِبًا أَمْسَى يُبْنِي  
قصوراً نفعها لبني بُقَيْلَةَ  
يؤمّل ان يُعَمَّرَ عُمرُ نوح  
وَأمرُ الله يَطْرُق كل لَيْلَةَ

این دو بیت با اندک تفاوت در مآخذ کهن و آثار معاصران محمد بن سعد آمده است ولی سراینده‌اش را مشخص نکرده‌اند. ابن قتیبة در المعارف، چاپ ثروت عكاشه، ص ۲۱۲ و عيون الاخبار، ج ۱، چاپ دارالکتب مصر، ص ۳۱۴ و ۲۱۱ این دو بیت را آورده است. ابن عبدربه نیز در عقد الفرید، ج ۵، ص ۷۴ و ج ۶ ص ۲۲۳ آن را آورده است. و هیچ کدام نوشته‌اند از کدام شاعر است. در عقد الفرید، ج ۵، حاشیه ص ۷۴ مصحح متن نوشته است که این ابیات در اغانی، ج ۱۸، چاپ بولاق، ص ۲۰۶ هم آمده است.

چون منصور دوانیقی به حکومت رسید در جستجوی محمد و ابراهیم پسران عبدالله برآمد و بر آن کار پافشاری کرد و آن دو در صحرا پنهان شدند. منصور دوانیقی به زیاد بن عبدالله حارثی<sup>۱</sup> فرمان داد به جستجوی آن دو پردازد و زیاد در آن کار امروز و فردا می کرد و در تعقیب و جستجوی آن دو کوشش نمی کرد. منصور او را از مدینه برکنار کرد و حکومت آن شهر را در اختیار محمد بن خالد بن عبدالله قسری نهاد و فرمانش داد که آن دو را جستجو کند. او هم در این کار چنان که شاید و باید کوشش نمی کرد با آنکه جایگاه آنان را می دانست ولی سواران را به جای دیگر گسیل می داشت و چون منصور از این کار آگاه شد بر او خشم گرفت و او را برکنار ساخت و ریاح بن عثمان بن حیان مزی را بر آن کار گماشت و دستور داد در دستگیری ایشان کوشش کند و در آن باره غافل نماند.

محمد بن عمر واقدی می گوید، عبدالرحمان بن ابی الموالی مرا خبر داد و گفت \* ریاح با کوشش به جستجوی آن دو برآمد و در آن باره هیچ رعایت نکرد و چندان سخت گرفت که محمد و ابراهیم ترسیدند و شروع به گریز از جایی به جای دیگر کردند. منصور از پنهان شدن و گریز آن دو اندوهگین شد و به ریاح نوشت که پدرشان یعنی عبدالله بن حسن و برادران او حسن و داود و ابراهیم و محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان را که برادر مادری ایشان بود با تنی چند از دیگر خویشاوندان آنان را بگیرد و در بند کشد و پیش او گسیل دارد. منصور در آن سال به حج آمده بود و آن گروه در ربنده پیش منصور رسیدند. عبدالرحمان بن ابی الموالی که راوی این حدیث است گوید: منصور نوشته بود مرا هم بگیرند و همراه ایشان پیش او گسیل دارند. گوید: مرا در حالی که برای حج تلبیه گفته بودم گرفتند و در بند آهنین کشیدند و بردند و من هم در ربنده به آنان پیوستم.

محمد بن عمر واقدی می گوید: من که در آن روزگار جوانی در حد بلوغ بودم دیدم که عبدالله بن حسن و افراد خانواده اش را پس از نماز عصر از محل خانه مروان بیرون آوردند و همگی بسته به زنجیر بودند و آنان را به شتران بدون جل و کجاوه های بدون روپوش سوار کردند و بردند. عبدالرحمان بن ابی الموالی می گوید: حدود چهار صد تن از مردم قبایل جهینه و مزیه و دیگر قبایل را گرفتند و همراه ایشان بودند و من همگان را در ربنده دیدم که با دستهای بسته در آفتاب بازداشته بودند.

۱. زیاد دومین حاکم مدینه در روزگار عباسیان است که از سال ۱۳۳ تا ۱۴۱ هجری بر سر کار بود به معجم الانساب، زامباور، ص ۳۶ مراجعه فرمایید.



عبدالرحمان بن ابی الموالی گوید: من هم همراه عبدالله بن حسن و خاندان او زندانی شدم و چون منصور پس از انجام حج به رنده رسید، عبدالله بن حسن از او تقاضای ملاقات کرد. منصور نپذیرفت و عبدالله تا هنگام مرگ خود دیگر او را ندید.

عبدالرحمان می گوید: منصور از میان همه مرا احضار کرد و چون مرا پیش او بردند عیسی بن علی هم حضور داشت. عیسی همینکه مرا دید گفت: آری ای امیرالمومنین این هموست که اگر بر او سخت بگیری از جایگاه ایشان آگاهت می سازد. من نزدیک رفتم و سلام دادم. منصور گفت: سلام خدا بر تو مباد، آن دو تبهکار پسران تبهکار کجایند؟ همان دو دروغگوی پسران دروغگو؟ گفتم: ای امیرالمومنین آیا راستی در حضور تو سودی برای من خواهد داشت؟ گفت: چه می خواهی بگویی؟ گفتم: من زن طلاق و فلان و بهمان باشم اگر جای ایشان را بدانم. از من نپذیرفت و گفت: تازیانه بیاورید، آوردند. دژخیم مرا میان فلک بر پا داشت و چهار صد تازیانه بر من زد. و تا هنگامی که فلک را برداشتند به آن دست نیازیدم. و مرا بر همان حال پیش یارانم برگرداندند.

منصور پس از من محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان را که معروف به دیباج و پدر همسر ابراهیم بن عبدالله بود احضار کرد. و چون او را پیش منصور بردند، گفت: درباره این دو دروغگو به من خبر بده چه کرده اند و کجایند؟ دیباج گفت: ای امیرالمومنین به خدا سوگند در باره ایشان خبری نمی دانم. منصور گفت: باید مرا آگاه سازی. دیباج گفت: من به تو گفتم و به خدا سوگند که راست می گویم. آری پیش از این خبر آنان را داشتم ولی اینک به خدا سوگند خبری از ایشان ندارم. منصور گفت: پیراهن از تنش بیرون آورید و چنان کردند و در حالی که دستهایش را باغل جامعه به گردنش بسته بودند او را صد تازیانه زدند. چون این کار تمام شد او را از پیش منصور بیرون آوردند. پیراهنی کتانی قهستانی بر روی زخمهای خود پوشید و او را پیش ما آوردند و به خدا سوگند آن پیراهن چنان به خون زخمهایش چسبیده شد که نتوانستند آن را از تن او بیرون آورند و سرانجام ماده بزی را آوردند و شیرش را بر آن پیراهن دوشیدند و آن گاه آن را بیرون آوردند و به مداوای دیباج پرداختند.

منصور فرمان داد ایشان را به عراق برند و ما را آن جا بردند و در زندان کاخ هاشمیه زندانی کردند. نخستین کس که در آن زندان در گذشت عبدالله بن حسن بود. زندانبان آمد و گفت: هر یک از شما که با او خویشاوندی نزدیکتر دارد بیاید و بر پیکر عبدالله نماز بگذارد.

برادرش حسن پسر حسن مثنی رفت و بر پیکر او نماز گزارد. پس از عبدالله، برادرش حسن در گذشت. محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان را بردند تا بر او نماز گزارد. سپس محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان در گذشت. سرش را جدا کردند و با گروهی از هواخواهان بنی عباس به خراسان فرستادند تا در همه مناطق آن جا بگردانند. آنان سوگند می خوردند که این سر محمد بن عبدالله بن فاطمه دختر رسول خداست! تا برای مردم چنین شبهه‌ای فراهم آورند که سر محمد بن عبدالله بن حسن است که خراسانیان در روایات چنان یافته بودند که او بر منصور خروج خواهد کرد.<sup>۱</sup>

عبدالرحمان بن ابی الموالی می گوید: علی بن حسن بن حسین<sup>۲</sup> بن حسن بن علی بن ابی طالب که پدر حسین بن علی شهید فح<sup>۳</sup> است در آن زندان با مازندانی بود. علی بن حسن از برتر مردم روزگار خویش از جهت عبادت و زهد و پارسایی بود. او به هیچ یک از افراد خانواده خود حتی یک دانه خرما از نخلستانهایی که سفاح و منصور در اختیارشان گذاشته بودند نخوراند و خود نیز نخورد. از آبهای آن زمینها نه می آشامید و نه وضو می گرفت. همسر علی بن حسن دختر عمویش، زینب دختر عبدالله بن حسن بن حسن بود که او هم سخت پارسا بود. گفته می شد در مدینه هیچ زن و شوهری از آن دو پارسا تر نبوده‌اند. زندانبان زندان هاشمیه به سبب کوششی که از علی بن حسن در عبادت دید او را دوست و گرامی می داشت و به او مهر می ورزید. از این روی برای او بالشی آورد و گفت: این را زیر سر خود بگذار و بر آن استراحت کن. علی پدر خود حسن را برای آن سزاوارتر دید و آن را به او داد. پدر او را گفت: پسرکم! عمویت عبدالله بن حسن سزاوارتر است و آن را برای عبدالله فرستاد. عبدالله گفت: ای برادر! این برادر بینوای ما یعنی محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان که به سبب ما گرفتار شده و او را آن چنان که می دانی زده‌اند سزاوارتر است. آن بالش را برای او فرستاد و پیام داد تو مردی لاغر و نزاری باید که این زیر سر تو باشد. محمد آن را پذیرفت و آن بالش زیر سر او قرار داشت.

۱. برای آگاهی بیشتر از ستم منصور دوانیقی نسبت به سادات علوی به ویژه سادات حسنی به بحث مفصل ابوالفرج اصفهانی در *مقاتل الطالبین*، نجف، چاپ ۱۳۸۵ ق، ص ۲۲۶-۱۱۸ مراجعه فرمایید.

۲. بدون تردید «حسین» اشتباه و غلط چاپی است و حسن صحیح است.

۳. برای آگاهی بیشتر از واقعه فح و شهادت حسین بن علی که به سال ۱۶۹ هجری بوده است، به تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۵ و *مقاتل الطالبین*، ص ۳۰۸-۲۲۸ مراجعه فرمایید.

محمد بن عمر واقدی می گوید: عبدالله بن حسن به هنگام مرگ هفتاد و دو ساله بود. مرگ او چند ماه پیش از کشته شدن پسرش محمد بود. و محمد بن عبدالله در ماه رمضان سال یکصد و چهل و پنج هجری کشته شد. عبدالله بن حسن را حدیثهایی بوده - که از او روایت شده است.

### حسن بن حسن بن حسن

ابن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب.<sup>۱</sup> مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب است. حسن بن حسن این فرزندان را آورده است: عبدالله که کنیه اش ابو جعفر است و در زندان در گذشته است، علی که از بسیاری عبادت به سجاد معروف بوده و او هم در زندان در گذشته است، حسن که مادرشان فاطمه معروف به أم حَبَّان دختر عامر بن عبدالله بن بَشر بن عامر ملاعب الاسنة بن مالک بن جعفر بن کلاب از خاندان عامر بن صعصعه است. عباس که مادرش عایشه دختر طلحة بن عمر بن عبیدالله بن معمر بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره است. علی اصغر و فاطمه که مادرشان أم حبیب دختر عمر بن علی بن ابی طالب است. دو دختر دیگر به نامهای أم سلمة و ام کلثوم متولد شده اند.

حسن بن حسن هم در زندان هاشمیه منصور دوانیقی در گذشته و مردی کم حدیث بوده است.

### ابراهیم بن حسن

ابن حسن بن علی بن ابی طالب. مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب است. ابراهیم بن حسن این فرزندان را آورده است: اسحاق، یعقوب، اسماعیل، ام اسحاق که نامش سُحَیْقَة است و رقیه که مادرشان زُبَیْحَة دختر محمد بن عبدالله بن عبدالله بن ابی أمّیة بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. و محمد و علی و فاطمه و حسنة که مادر هر یک از ایشان کنیزی است. ابراهیم بن حسن هم در زندان در گذشته است.

۱. این بزرگوار به حسن مثلث و پدر گرامیش به حسن مثنی مشهوراند. ملاحظه می فرمایید که از سوی پدر و مادر نواده حضرت امیرالمومنین است.

## محمد بن عبدالله

ابن عمرو بن عثمان بن عفان بن ابی العاص بن أمّیة بن عبدشمس. مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب است.<sup>۱</sup> به محمد بن عبدالله به سبب زیبایی بسیار او دیباج می گفتند. پدرش عبدالله از زیبایی به مطرف مشهور بود. محمد بن عبدالله این فرزندان را آورده است: خالد و عبدالعزیز و عبیدالله و قاسم و عثمان که مادرشان ام کلثوم دختر ابراهیم بن محمد بن طلحة بن عبیدالله است، مادر ام کلثوم لبابة دختر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب است. محمد بن عمر واقدی می گوید: محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان که کوچکترین فرزند فاطمه دختر امام حسین بوده است و به همین سبب برادران مادری او دوستش می داشته و بر او مهر می ورزیده اند. محمد هم به آنان گرایش داشت و از آنان جدا نمی شد. احمد بن محمد بن ولید ازرقی از گفته داود بن عبدالرحمان عطار ما را خبر داد که می گفت: \* خود دیدم عبدالله بن حسن بن حسن پیش برادر مادریش محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان آمد. او را در خواب دید، خم شد و او را بوسید و بدون آنکه بیدارش کند برگشت.

محمد بن عمر واقدی می گوید: محمد بن عبدالله هم از کسانی بود که همراه برادران مادریش بازداشت شد و همه را در ربنده پیش منصور دوانیقی بردند و منصور از آن میان بر او صد تازیانه زد و او را همراه ایشان در زندان هاشمیه زندانی کرد. محمد در زندان منصور در گذشت. او مردی دانشمند و پر حدیث بوده است.

## أمیة بن عبدالله

ابن عمرو بن عثمان که برادر پدری محمد است. مادرش أم عبدالعزیز دختر عبدالله بن خالد بن أسید بن ابی العیص بن أمّیة است. امیة بن عبدالله فقط پسری به نام عثمان داشته که مادرش حبیبة دختر ابراهیم بن عبدالرحمان بن عبدالله بن ابی ربیعة بن مغیره مخزومی است.

۱. ملاحظه می فرمایید که برادر مادری عبدالله و ابراهیم و حسن است.

از اُمیة گاهی روایت شده است. در جنگ مُنتَهَب قبیله طی با اُمیة بن عبدالله رویاروی شدند و او را شکست دادند و وادار به گریزش کردند.

### سعید بن خالد

ابن عمرو بن عثمان بن عفان بن ابی العاص بن اُمیة. مادرش ام عثمان دختر سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن اُمیة است، مادرش اُمیمة دختر جریر بن عبدالله بجلی است. سعید بن خالد این فرزندان را آورده است: عبدالله و خالد که مادرشان کنیزی بوده است. محمد که مادرش کنیز دیگری بوده است. عبدالملک و ولید که مادرشان کنیز دیگری بوده است. ام عبدالملک که او را ولید بن یزید بن عبدالملک به همسری گرفته و سعید را برای او زاییده است، و اُم سلمة که او را هشام بن عبدالملک به همسری گرفته و برای او فرزند آورده است. مادرشان ام عمرو دختر مروان بن حکم است.

### عبدالله بن معاویة

ابن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب. مادرش اُم عون دختر عون بن عباس بن ربیعة بن حارث بن عبدالملک است. عبدالله تنها پسری به نام جعفر آورده است که او را نسلی باقی نمانده است و مادرش هَنَادَة دختر شرقی بن عبدالمومن بن شبت بن ربعی یربوعی از خاندان تمیم است. عبدالله بن معاویة به روزگار حکومت مروان بن محمد در کوفه قیام کرد. مروان لشکری را به جنگ او گسیل داشت. عبدالله خود را به اصفهان رساند و بر شهر و نواحی آن چیره شد و گروهی بسیار پیش او گرد آمدند و این به سال یکصد و سی و یک بود و سرانجام در ناحیه حَیّ کشته شد. و گفته اند عبدالله گریخت و به خراسان رفت و ابو مسلم آن جا مردم را به بنی عباس فرا می خواند. چون ابو مسلم از جای عبدالله آگاه شد او را گرفت و به زندان افکند و عبدالله در گذشت.

## عبدالله بن محمد

ابن عقیل بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم. مادرش زینب صُغریٰ دختر علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است و مادر زینب کنیزی بوده است. عبدالله بن محمد این فرزندان را آورده است: محمد و هَیْرَم که در کودکی در گذشته است و اُم هانی که مادرشان حمیده دختر مسلم بن عقیل بن ابی طالب است. مُسلم و عقیل که مادرشان کنیزی است. کنیه عبدالله بن محمد، ابو محمد بوده است. او از طُفَیل بن اُبَی و از رُیَیع دختر معوذ بن عفرأ و از محمد بن حنفیه روایت کرده است. حدیث او ناشناخته است و با آنکه بسیار دانشمند بوده به حدیث او استناد نمی کنند.

عبدالله بن جعفر از گفته عیدالله بن عمرو ما را خبر داد که می گفته است \* عبدالله بن محمد بن عقیل پیش هشام بن عبدالملک آمد. هشام برای او دستور پرداخت چهار هزار درم یا حدود آن را صادر کرد. عبدالله اینجا آمد و در این صومعه ماند. شبانه دستبرد زدند و آن مال را ربودند. من و ابوالملیح و مرد دیگری به نام محمد بن عتبه که اهل رقه بود اقدام کردیم و همان مقدار یا حدود آن جمع کردیم و پیش او آوردیم. از ما پرسید این چیست؟ اگر هدیه است می پذیرم و اگر صدقه است مرا نیازی به آن نیست که پیامبر (ص) فرموده است: «صدقه برای خاندان ما روا نیست». گفتیم: هدیه است، پذیرفت.

محمد بن عمر واقدی می گوید: عبدالله بن محمد بن عقیل پیش از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه در گذشت و محمد بن عبدالله به سال یکصد و چهل و پنج قیام کرده است.

## قاسم بن عباس

ابن محمد بن معتب بن ابی لهب و نام اصلی ابی لهب عبدالعزّی بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف است. مادر قاسم کنیزی بوده است. قاسم بن عباس این فرزندان را آورده است: عباس که مادرش اُم سلمه دختر ابوسفیان بن معتب بن ابی لهب است. دختری به نام کلثم و عثیمه و سلیمان و دختری دیگر به کنیه ام قاسم و او همان قُسیمة است و مادرشان کنیزی

بوده است. یحیی و صدقة و فضل و عاتکه که مادر ایشان هم کنیزی بوده است. محمد بن عمر واقدی می‌گوید: کنیه قاسم بن عباس لهبی، ابوالعباس بوده و او نیای قاسم بن معمر از خاندان حَمَن بن عوف است. قاسم بن عباس مردی کم‌حدیث بوده و در مدینه به سال یکصد و سی همان روزهایی که خوارج به مدینه آمده بودند در گذشته است.

### صَدِيقُ بِنِ مَوْسَى

ابن عبدالله بن زبیر بن عوّام بن خُوَیلد بن اسد بن عبدالعزّی بن قُصَی. کنیه‌اش ابوبکر و مادرش أم اسحاق دختر مُجَمَّع بن یزید بن جاریة بن عامر بن مُجَمَّع بن عَطَّاف از خاندان عمرو بن عوف است. ابن جُرَیج از صَدِيقُ روایت کرده است.

### عبدالرحمان بن حارث

ابن عبدالله بن عیاش بن ابی ربیعة بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. مادرش کنیزی است. عبدالرحمان این فرزندان را آورده است: عیاش و عبیدالله و حارث و مغیره و فاطمة و أم سلمة که مادرشان قریبة دختر محمد بن عمر بن ابی سلمة بن عبدالاسد مخزومی است. عبدالرحمان محدثی ثقة و او را احادیثی است. زیاد بن عبیدالله او را به حکومت تبالة اگماشت. آن جا مالی به دست آورد و در مدینه خانه‌ای ساخت و تبالة نام نهاد. موسی بن جعفر بن محمد (ع) آن خانه را از وارثان او خرید. عبدالرحمان بن حارث بن عبدالله بن عیاش در آغاز خلافت منصور در گذشت.

### یعقوب بن عُتْبَة

ابن مغیره بن اَحْنَس، نام اصلی اَحْنَس، اُبی بن شریق بن عمرو بن وهب بن علاج است و نام اصلی علاج، عُمیر بن ابی سلمة بن عبدالعزّی بن غَیْرة بن عوف بن ثقیف است. ثقیف همان

۱. نام منطقه‌ای در راه یمن که بسیار آباد و پر نعمت بوده و با مکه پنجاه و دو فرسنگ فاصله داشته است. برای آگاهی بیشتر به معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۷ مراجعه شود.

قسّی بن متبّه بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمه بن خصفه بن قیس بن عیّلان بن مُضر است.

محمد بن عمر واقدی از عبدالرحمان بن ابی الزناد، از گفته پدرش ما را خبر داد که می گفته است: « ده نفر همواره یک جا و با یکدیگر می نشستند - ظاهراً یعنی در مسجد مدینه - و در آن باره معروف شده بودند. یکی از ایشان یعقوب بن عتبه بود و هیچ یک از آن ده تن در جوانمردی مانند او نبودند. هرگز در خانه او هم هیاهویی از او شنیده نشد. محمد بن عمر واقدی می گوید: آن ده تن که هم سن و سال بودند همگی دانشمند و فقیه بودند و عبارت بودند از یعقوب بن عتبه، عثمان بن محمد بن اَحنَس، عبدالله و عبدالرحمان و حارث پسران عکرمه بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام، سعد بن ابراهیم، صلت بن زُبَید، صالح بن کیسان، عبدالله بن یزید بن هرمز و عبدالله بن یزید همدلی. یعقوب محدثی مورد اعتماد بوده و او را احادیث بسیاری است. خود از روایان و به اخبار سیره و دانشهای دیگری آگاه بوده است.

## عثمان بن محمد

مغیره بن اَحنَس بن شریق اَحنَسی.<sup>۱</sup>

## ابو وجزة سعدی

نام ابو وجزة، یزید بن عبید و از عشیره سعد بن بکر بن هوازن است. او مردی دانشمند و شاعر و کم حدیث بوده است و به سال یکصد و سی در مدینه در گذشته است.

## عمران بن ابی انس

خانواده ایشان خود را از خاندان عامر بن لوی می شمرده اند ولی مردم می گویند بردگان آزاد

۱. در متن مطلب بیشتری نیامده است.



کرده و وابسته ایشان بوده‌اند. پس از آن هم نسب و تبار خود را از یمن می‌دانستند. عمران به روزگار کهن و به سال یکصد و هفده در خلافت هشام بن عبدالملک در گذشته است و او را احادیثی است.

## عبدالله بن سائب

ابن یزید بن سعید بن ثمامة بن اسود بن عبدالله بن حارث ولادة بن عمرو بن معاوية بن حارث اکبر بن معاوية بن ثور بن مروع بن کیندة. این کننده همان یزید است که خواهرزاده نمر بوده است و به همین نسبت معروف‌اند. نمر از ناحیه حضر موت است. نیای بزرگ عبدالله یعنی سعید بن ثمامة همپیمان خاندان عبدشمس بن عبدمناف بوده است و پیشینه پیمانش به روزگار جاهلی می‌رسد.

کنیه عبدالله بن سائب، ابو محمد بوده است و به سال یکصد و بیست و شش در خلافت ولید بن یزید بن عبدالملک در گذشته است. او محدثی مورد اعتماد و کم‌حدیث بوده است.

## یزید بن خُصیفة

ابن یزید بن سعید بن ثمامة. برادرزاده سائب بن یزید است و از سائب و جز او روایت می‌کرده است. یزید بن خُصیفة مردی پارسا و زاهد و محدثی در کمال و ثوق است.

## مخلد بن خفاف

ابن ایماء بن رَحْضَة بن خربة بن خلاف بن حارثة بن غفار است که نسب خاندانی بزرگ از بنی غفار به ایشان می‌رسد و غفار پسر مُلِیل بن ضمرة بن بکر بن عبدمنات بن کنانة است. خفاف پدر و ایماء بن رَحْضَة پدر بزرگ مخلد از اصحاب رسول خدا (ص) بوده‌اند.

آنان در منطقه غیقه<sup>۱</sup> مقیم بوده و فراوان به مدینه می آمده‌اند. مخلد فقط یک حدیث روایت کرده و از همان یک حدیث نام او یاد می‌شود.

### یزید بن عبدالله

ابن قُسیط لیشی از نژادگان و دارای کنیه ابو عبدالله بوده است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از گفته خود یزید بن عبدالله بن قُسیط مرا خبر دادند که می‌گفته است \* به مسیب خبر رسید که یزید فتوی می‌دهد. گفت: درفش به دست شایسته داده شده است - کار به کاردان سپرده شد.  
یزید بن عبدالله به سال یکصد و بیست و دو روزگار خلافت هشام بن عبدالملک در مدینه در گذشته است. مردی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

### جوثة بن عبید دیلی

از نژادگان عشیره دیل است که از شاخه‌های قبیله غفار اند. دیل پسر بکر بن عبدمناف بن کنانه است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از عمر بن طلحة شنیدم که می‌گفت \* جوثة بن عبید به سال یکصد و بیست و هفت در مدینه در گذشته است. محمد بن سعد می‌گوید: من خبر ندارم و نمی‌دانم که جوثة چیزی از هیچ یک از اصحاب حضرت ختمی مرتبت روایت کرده باشد و مردی کم حدیث بوده است.

### محمد بن عبدالرحمان

ابن نضله دیلی از نژادگان عشیره خود و مردی کم حدیث بوده است.

۱. از سرزمین‌های کرانه دریا که محل سکونت نسی غفار بوده و یا قوت در معجم البلدان، ج ۶، ص ۳۱۸ از آن سخن گفته است.

## سعید بن خالد قارظی

از خاندان لیث بن بکر بن عبدمناف بن کنانه است که همپیمان بنی زهره بوده‌اند. او در پایان حکومت اموی در گذشته و او را احادیثی است.

## محمد بن عمرو بن خَلْحَلَة دیلی

او هم از نژادگان عشیره خود و مردی ترسان از خدا و خوش برخورد و همواره ملازم مسجد بود. مالک بن انس و سلیمان بن بلال و عبدالعزیز بن محمد در آوردی گاهی از او حدیث نقل کرده‌اند و او را احادیثی است.

## یزید بن عبدالله

ابن أسامة بن هاد. برادرزاده عبدالله بن شداد بن هاد لیشی و از نژادگان و کنیه‌اش ابو عبدالله بوده است. پای او خمیده بوده و لنگ‌لنگان راه می‌رفته است. یزید بن عبدالله به سال یکصد و سی و نه در مدینه در گذشته و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

## شریک بن عبدالله بن ابی نمر لیشی

کنیه‌اش ابو عبدالله و از نژادگان است. او پس از سال یکصد و چهل هجری و پیش از قیام محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه در گذشته و محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است. محمد بن عبدالله بن حسن به سال یکصد و چهل و پنج قیام کرده است.

## مخرمة بن سلیمان و ابی

او را خوارج به سال یکصد و سی در قُدید کشتند. مردی کم حدیث بوده است.

## ولید بن سعید بن ابی سبدر اسلمی

از خاندان بنی سهم است که شاخه‌ای از قبیلهٔ اسلم است. کنیه‌اش ابوالعباس بوده و به سال یکصد و سی در گذشته و مردی کم حدیث بوده است.

## عطاء بن ابی مروان اسلمی

کنیه‌اش ابومصعب بوده و از خاندان مالک بن اَفْضی است که برادران قبیلهٔ اسلم شمرده می‌شده‌اند. او تا آغاز خلافت ابوالعباس سَنَاح زنده بوده و در آن هنگام در گذشته است. مردی کم حدیث بوده و ثوری از او روایت کرده است.

## صَلْت بن زُبَید

ابن صلت بن معدی کرب بن ولیعة بن شُرْحبیل بن معاویة بن حُجر، از قبیلهٔ کنده و همپیمان بنی جُمح بوده است. صلت بن زبید مدتی عهده‌دار قضاوت مدینه بوده است.

## ابوالْحَوَیْرَث

نامش عبدالرحمان و پسر معاویه مرادی و همپیمان خاندان نوفل بن عبدمناف بن قُصَی بوده است. او به روزگار خلافت مروان بن محمد در گذشته و او را احادیثی است.

## سعید بن عبدالرحمان

ابن یزید بن رُقیش بن رثاب بن یَعْمُر بن صَبْرَة بن مَرَة بن کبیر بن غَنَم بن دودان بن اسد، که همپیمانان خاندان عبدشمس بوده‌اند. یزید بن رقیش پدر بزرگ سعید از شرکت کنندگان در جنگ بدر است. سعید بن عبدالرحمان از انس بن مالک روایت شنیده است. مالک بن انس

از او روایت کرده است. او مردی کم حدیث بوده است.

## محمد بن ابی بکر

ابن محمد بن عمرو بن حَزْم بن زید بن لوزان بن عمرو بن عبد بن عوف بن غَنَم بن مالک بن نجَّار. مادرش فاطمه دختر عماره بن عمرو بن حزم بن زید بن لوزان<sup>۱</sup> عمرو بن عبد بن عوف بن غَنَم بن مالک بن نجَّار است. محمد بن ابی بکر این فرزندان را آورده است: عبدالرحمان، عبدالملک، عبدالوهاب، ابوبکر که مادرشان امة الوهاب دختر عبدالله بن عبدالله بن حَنْظَلَة بن ابی عامر راهب از خاندان عمرو بن عوف از قبیله اوس است. حَنْظَلَة همان غسیل الملائکه است. ابراهیم و عماره و أمّ عمرو و کبشه که مادرشان کنیزی است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت عبدالرحمان بن ابی الزناد مرا خبر داد و گفت \* من بر در خانه زید بن ثابت ایستاده بودم که ابوبکر پدر محمد به من رسید و گفت: پسرکم یا آنکه نامم را گفت. من گفتم: آری. گفت: خدایت برکت دهد چند سال داری؟ گفتم: هفده ساله‌ام. گفت: فاصله سنی من و پسر محمد هم همین هفده سال است. کنیه محمد بن ابی بکر، ابو عبدالملک بوده است.

مُطَرَف بن یساری از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می‌گفته است \* محمد بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم سرپرست دیوان قضای مدینه بود و هرگاه قضاوت می‌کرد و حکمی می‌داد که مخالف با حدیث بود و به خانه بر می‌گشت برادرش عبدالله بن ابی بکر که مردی صالح بود به او می‌گفت: برادر جان! امروز در این باره به این گونه حکم کردی. محمد می‌گفت: آری. ای برادر. عبدالله می‌گفت: برادرم چرا احادیث را در نظر نمی‌گیری و چرا بر مبنای حدیث حکم نمی‌کنی؟ محمد پاسخ می‌داد: اجماع مردم و کاری را که آنان انجام می‌دهند باید نادیده گرفت؟ ظاهراً چنین بوده که اجماع فقهای مدینه در نظر قاضیان مهمتر از حدیث بوده است.

معن بن عیسی از گفته سعید بن مُسلم ما را خبر داد که می‌گفته است \* خودم محمد بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم را دیدم که در مسجد مدینه قضاوت می‌کرد.

۱. این کلمه به هر دو صورت یعنی با «زه» و «ذال» آمده است.

محمد بن عمر واقدی می گوید: محمد بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم به سال یکصد و سی و دو هجرت که آغاز دولت بنی عباس بود در هفتاد و دو سالگی در گذشت. او ثقه بوده است و او را احادیثی است.

### عبدالله بن ابی بکر بن محمد

برادر پدر و مادری محمد بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم است. کنیه اش ابو محمد بوده است. محمد بن عمر واقدی می گوید: عبدالله بن ابی بکر به سال یکصد و سی و پنج در مدینه به هفتاد سالگی در گذشته و نسلی نداشته است.

محمد بن سعد می گوید کس دیگری گفته است \* عبدالله بن ابی بکر پیش از آن تاریخ و به سال یکصد و سی در گذشته است. زُهری گاهی از عبدالله بن ابی بکر روایت کرده است. خاندان حزم حلقهٔ درس و بحث در مسجد مدینه داشته اند. عبدالله بن ابی بکر مردی عالم و محدثی پر حدیث و مورد اعتماد است.

### ابوطواله

محمد بن عمر واقدی می گوید که نام و نسب او چنین است: عبدالله بن عبدالرحمان بن معمر بن حزم بن زید بن لوزان بن عمرو بن عبد بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار. عبدالله بن محمد بن عماره که خود مردی از انصار و از ناحیه قَدّاح است. می گوید: نام ابوطواله، طَفَّیل بوده است. ابوطواله این فرزندان را آورده است: نَضْر که مادرش مُنَبّه دختر انس بن مالک بن نَضْر از خاندان عدی بن نجار است. عُقَبه، عبدالملک، حارثه، عبدالرحمان، ابراهیم و موسی که مادرشان کنیزی است. عبدالله و عبدالواحد که مادر ایشان هم کنیز بوده است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت \* هنگامی که ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم برای عمر بن عبدالعزیز حکومت مدینه را پذیرفت، ابوطواله را به قضاوت گماشت و او در مسجد مدینه قضاوت می کرد.

ابوطواله از انس بن مالک روایت کرده است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است. ابوطواله دیر بازی است که در گذشته است یعنی در سالهای پایانی حکومت

بنی امیه و سالهای نخست حکومت بنی هاشم.

### سعید بن سلیمان

ابن زید بن ثابت بن ضحاک بن زید بن لوزان بن عمرو بن عبد بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار. مادرش أم حُمَید دختر عبدالله بن قیس بن صرمة بن ابی انس از خاندان عدی بن نجار است. سعید این فرزندان را آورده است: مسکین که نامی اصلی او عبدالملک بوده و داود و دو دختر به نامهای عبیده و سلامة.

سعید بن سلیمان برای ابراهیم بن هشام بن اسماعیل مخزومی قضاوت مدینه را پذیرفته است. او مردی کم حدیث بوده است و به روزگار حکومت مروان بن محمد در گذشته است.

### ابراهیم بن یحیی

ابن زید بن ثابت بن ضحاک بن زید بن لوزان. کنیه اش ابوادریس و مادرش بَسَامَة دختر عمارة بن زید بن ثابت بن ضحاک بن زید بوده است. ابراهیم بن یحیی این فرزندان را آورده است: خارجه، محمد، ادریس که مادرشان ام سلمة دختر نعمان بن ابی حنیبة الازعر بن زید بن عطف بن ضَبَّیَة از قبیله اوس است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت از ابن ابی الزناد شنیدم که می گفت  
\* ابراهیم دارای گیسوان و بسیار زیبا و با مروت بود و تا روزگار خلافت ابوالعباس سفاح زنده بوده است.

### محمد بن عبدالرحمان

ابن عبدالله بن عبدالرحمان بن سعد بن زرارة بن عُدُس بن عُبَید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار. مادرش هند دختر زید بن ابو عامر راهب است. نام ابو عامر عبد عمرو و پسر صیفی بن نعمان بن مالک بن امیه بن ضبیعه بن زید از خاندان عمرو بن عوف از قبیله اوس است.

محمد بن عبدالرحمان این فرزندان را آورده است: ابراهیم، عبدالملک، أمّة الحمید که مادرشان کنیزی بوده است. دختری به نام عمّرة که عمّة ابو محمد بن عبدالرحمان بن عبدالله بن عبدالرحمان بن سعد است. محمد محدثی ثقة و او را احادیثی است و به سال یکصد و بیست و چهار در گذشته است.

## ابوالرجال

نام و نسبش چنین است: محمد بن عبدالرحمان بن عبدالله بن حارثة بن نعمان بن ثقیع بن زید بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجّار. مادرش عمّرة دختر عبدالرحمان بن سعد بن زرارة بن عدس بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجّار است. محمد بن عبدالرحمان این فرزندان را آورده است: عبدالله و حارثة که مادر این دو پسر حمیّدة دختر سعید بن قیس بن عمرو بن سهل بن ثعلبة بن حارث بن زید بن غنم بن مالک بن نجّار است. مالک و محمد و عبدالرحمان و عایشة و ابوبکر که مادرشان ام ایوب دختر رفاعة بن عبدالرحمان بن عبدالله بن صعصعة بن وهب از خاندان عدی بن نجّار است.

کنیة ابوالرجال نخست ابو عبدالرحمان بوده ولی چون دارای ده پسر بوده است به ابوالرجال مشهور شده است و فقط نام همانها که نوشتیم برای ما گفته شده است، شاید دیگران در کودکی در گذشته‌اند. موسی بن ابوالرجال هم از جمله پسران اوست. نیای سوم ابوالرجال یعنی حارثة بن نعمان از شرکت کنندگان در جنگ بدر بوده است. ابوالرجال محدثی مورد اعتماد و پر حدیث است.

## اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحة

نام ابوطلحه، زید پسر سهل بن اسود بن حرام بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجّار است. مادر اسحاق نبیّة دختر رفاعة بن رافع بن مالک بن عجلان زرقی است. اسحاق بن عبدالله یک فرزند آورده است: یحیی که مادرش حمیده دختر عبید بن رفاعة بن رافع زرقی است.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید: کنیة اسحاق، ابویحیی بوده و از برادرش عبدالله در



ضبط و نقل حدیث آماده و استوارتر بوده است. مالک بن انس در حدیث کسی را بر او مقدم نمی‌داشته است. اسحاق و برادرش عبدالله در خانه ابوطلحه ساکن بوده‌اند. اسحاق به سال یکصد و سی و دو در گذشته و محدثی پر حدیث و مورد اعتماد بوده است.

### عبدالله بن عبدالله بن ابی طلحة

زید بن سهل بن اسود بن حرام. مادرش کنیزی است. همه فرزندان او در کودکی در گذشته‌اند و کسی از ایشان باقی نمانده است. عبدالله بن عبدالله کنیه ابویحیی داشته و از برادرش اسحاق کوچکتر بوده و همراه او در خانه ابی طلحه می‌زیسته است. عبدالله مردی کم حدیث بوده و به سال یکصد و سی و چهار در مدینه در گذشته است.

### عمر بن عبدالله

ابن ابی طلحه زید بن سهل بن اسود بن حرام. مادرش ام‌کلثوم دختر عمرو بن حزم بن زید بن لوزان از خاندان مالک بن نجار است. عمر بن عبدالله پسری به نام حفص داشته است که مادرش ام‌الفضل دختر عبدالرحمان بن عمیر بن عقبه بن عمرو بن عدی بن زید بن جشم بن حارثه بن حارث بن اوس بوده است. و دختری به نام ام‌عمرو که نام مادرش را برای ما نگفته‌اند. گاهی از عمر بن عبدالله بن ابی طلحه روایت شده است.

### عبایه بن رفاعه

ابن رافع بن خدیج بن رافع بن عدی بن زید بن جشم بن حارثه بن حارث بن عمرو. عمرو همان نیت پسر مالک بن اوس است و مادرش کنیزی بوده است. عبایه بن رفاعه این فرزندان را آورده است: ام‌الفضل، ام‌یحیی که همان سلامة است و خنساء و تلادم و اسماء که همان سوداء است که مادرشان ام‌رافع دختر عبیدالله بن رافع بن خدیج از خاندان حارثه از قبیله اوس است. و پسر دیگری به نام ربیع که مادرش کنیزی است. کنیه عبایه بن رفاعه، ابورفاعه بوده است.